

چرا زنان در تجربه های حقوقی معمولاً موفق عمل نمی کنند

● زنان معمولاً خودشان را مقصر می دانند

● زنان معمولاً در اینگونه منازعات اعتماد به نفس کمتری دارند

● انکار، کوچک شماری یا توجیه مسئله از طرف زنان

● انکار، کوچک شماری یا توجیه مسئله از طرف مسوولان

● نداشتن اطلاعات حقوقی و ناآگاهی نسبت به حقوق خود

● آشنا نبودن به زبان قانون و پیچیدگی مراحل قانونی

● عدم آشنایی در مورد وجود سازمان های حمایتی

● انزوای اجتماعی زنان

● وابستگی عاطفی زنان

● وابستگی اقتصادی زنان

● فشار هنجارهای اجتماعی

● تأثیر وابستگی

چطور می توانیم به زنان در احقاق حقوقشان کمک کنیم

● سیستم آموزشی باید به تقویت اعتماد به نفس دختران کمک کند

● واژه های مانند صبر، خویشتن داری و فداکاری نباید به عنوان اهرمی جهت فشار اجتماعی برای زنان مورد استفاده قرار بگیرد

● زنان باید یاد بگیرند که نقش قربانی را بازی نکنند

● زنان باید درک کنند که پذیرش محرومیت ارزش نیست

● سکوت در مقابل تبعض و محرومیت ارزشمند نیست

● ناآگاهی نسبت به قانون ارزش نیست

● باید از ورود زنان به کلاتری، مراجع قانونی و... قبح زدایی شود



قوانین کاری بیمار

به عنوان یک زن از شرایط کاری جامعه راضی نیست. سال ها با یک مجموعه کار کرده است و حالا که برای حق و حقوق خود شکایت کرده و کیل مجموعه به حربه های قانونی کاری کرده که حرف او به جایی نرسد. «الان که به سن بازنشستگی رسیده ام متوجه شده ام که چند سالی برایم حق بیمه رد نشده است. رفته ام بیمه، من را فرستاده اند اداره کار و در نهایت می گویند که باید از شرکتی که آنجا مشغول به کار بوده ای شکایت کنی و اثبات کنی که آنجا مشغول به کار بوده ای! آخر الان بعد از این همه سال چطور می توانم اثبات بکنم. از طرفی مدیر شرکت هم پیام فرستاده که اگر شکایت کنی حرف توبه جایی نمی رسد و خودت پشیمان می شوی زیرا وکیل ما راه همه این شکایت ها را بلد است. کاش الان که دارنده حقوق زنان توجه می کنند و می خواهند جلو خیلی از چیزها را بگیرند فکری هم به حال این قوانین کاری زنان کنند.»

من توانستم

از آن زن هایی است که توانسته از راه های قانونی پیش برود کارش را به سرانجام برساند. «۱۸ سالم بود که عروس شدم. شوهرم هر روز کتکم می زد. چند سالی صدایم در نمی آمد تا این که یکی از همسایه ها یک روز راه شکایت کردن را یادم داد. رفتم و شکایت کردم و پزشکی قانونی رفتم. بماند که از این طرف به آن طرف رفتن زیاد داشت و هر دفعه کلی پول خرج می کردم ولی آخرش توانستم شوهرم را زندان ببندم و چند ماهی خلاص باشم. البته آخرش هم به خاطر همین موضوع توانستم حق طلاق بگیرم و راحت شوم ولی زن هایی که مثل من هر روز کتک می خورند و بلد نیستند کجا بروند یا از ترس آبرو کاری نمی کنند زیاد هستند. خود من به خاطر همین شکایت ها از طرف مادر شوهرم بارها تهدید شدم و می خواستند دخترم را از من بگیرند ولی شکر خدا حرف آن ها به جایی نرسید. کاش این مسئولانی که قانون گذاری می کنند شرایطی به عقد نامه اضافه کنند که به درد زن ها بخورد و کمتر آسیب ببینند.»

حقم را گرفتم

ورزشکار است. از آنهایی که هر روز باشگاه می رود و شاگردان زیادی هم دارد. «شاگردانم دیگر کلافه شده بودند. کار هر روز پسرهای محله بود که سر کوچه باشگاه می نشستند و به دخترها و گاهی به خودم هم تکه می انداختند. چند باری تذکر داده بودم ولی فایده ای نداشت. کار به درگیری لفظی هم کشیده بود اما جواب نداد. تا این که یک روز گوشی را در آوردم و به ۱۱۰ زنگ زدم و موضوع را گفتم. باورم نمی شد. پلیسی آمد و گفت فقط بگو کدام یکی از این ها هستند تا بازداشت شان کنم. پسرها به دست و پا می افتاده بودند که آن ها را معرفی نکنم. من هم همان جا تعهد گرفتم که دیگر مزاحم نشوند. البته بیشتر از تعهد از بازداشت ترسیدند چون پلیس گفت اگر هر طور مزاحمتی ایجاد کنند بازداشت می شوند. خلاصه که برای اولین بار به قوانینی که از زنان دفاع کرد افتخار کردم و گردنم را بالا گرفتم و کلی خوشحال شدم. امیدوارم هر جا که حقی هست چه زنانه و چه مردانه از آن دفاع شود.»

